

صفات منتظران بر اساس دعای عهد

سید مجتبی قیسری^۱

چکیده

«زندگی منتظرانه»، به سبکی از زندگی گفته می‌شود که طی آن، شخص مؤمن، اعمال و رفتار خود را بر مدار جلب رضایت امام عصر علیه السلام قرار می‌دهد. «منتظر» سعی می‌کند با اصلاح معایب و برطرف کردن نواقص، خود را جزو خدمتگزاران ایشان قرار دهد. برای رسیدن به این مهم، توصیه‌های فراوانی از جانب ائمه معصوم علیهم السلام صادر گردیده است. به عبارت دیگر، بهترین تحقق این مهم، انتخاب مسیری است که از کلام اهل بیت عصمت و طهارت (که سیاست گزار اصلی رسیدن به سعادت هستند) تعیین شده است. یکی از آن توصیه‌ها کثرت خواندن دعایی به نام «دعای عهد»، با مضامین منتظرانه است. این دعا خدا شناسی، امام شناسی، طلبیدن برخی اوصاف و در انتها تبیین برخی از برنامه‌های حکومت حضرت و پاسخ به برخی شبهات را دربر می‌گیرد. این نوشتار با بررسی برخی از عبارت‌های این دعا، با روش تحلیل و توصیف، محورهای بایسته‌های رفتاری منتظران را تبیین و دست آخر برای زندگانی منتظران، با اتکا بر این دعای شریف سیری شفاف و هدفمند استخراج می‌کند.

واژگان کلیدی: دعای عهد، منتظر، انتظار، صفات منتظران، سبک زندگی منتظرانه.

چیستی دعا

«دعا» به معنای خواندن، ندا دادن^۱ و دعوت کردن است؛ هرچند برخی آن را به کارخیر مقید کرده‌اند^۲. نیز برای دعوت میهمان به سر سفره و غذا خوردن به کار می‌رود^۳. البته به عنوان لفظ خاص و به معنای خواندن خداوند و استغاثه به او بیش‌ترین استفاده را دارد.

در آموزه‌های دینی، «دعا» به درخواست از خداوند و منبع فیض الاهی گفته می‌شود. با بررسی جایگاه دعا در دین اسلام در روایتی از امام صادق علیه السلام ملاحظه می‌شود که دعا به «سلاح مؤمن» تشبیه شده است. حضرت می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.»^۴

در مورد تشبیه مذکور و وجه شبه «دعا» و «سلاح»، می‌توان گفت که در تشبیه دعا به سلاح، علاوه بر برنده بودن دعا، نکته دیگری زهفته است و آن این که سلاح در نبرد و به دست مجاهد هست که کارایی دارد و سبب ظفر و پیروزی می‌شود؛ اگر در دعا نیز فقط به درخواست زبانی بسنده کنیم، چه بسا استجابات اتفاق نخواهد افتاد. به عبارت دیگر، لازم است علاوه بر درخواست تحقق اهداف از خداوند، در مسیر وقوع آن‌ها گام برداریم. بر این اساس، رسیدن به هدف، در صورتی محقق می‌شود که مجاهدت در مسیر تحقق و خواست الاهی که در دعا ملاحظه می‌شود، صورت پذیرد. حال سؤال مشخص آن است که اگر هدف ما رسیدن به بالاترین مراتب قرب و عمل به افضل اعمال و عبادات، یعنی انتظار فرج باشد، چه دعایی باید بخوانیم؟

همان‌گونه که ما با توجه به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله: «افضل الاعمال اُمتی انتظار الفرج»؛ هدف والایی برای خود تعیین می‌کنیم؛ لازم است برای دستیابی به این مهم، دعایی را که اهل بیت به جهت

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۱۵.

۲. طریحی، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۳۹۱.

۴. کلینی، کافی اسلامی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۶۴۴.

تحقق این هدف به ما آموخته‌اند، مورد توجه قرار دهیم و به گفتن «اللهم اجعلنی من المنتظرین» بسنده نکنیم.

دعای منتظر ساز

با بررسی روایات اهل بیت ملاحظه می‌شود که حضرت امام صادق علیه السلام دعایی را که به سبب آن دعا کننده از منتظران قرار می‌گیرد، به محبان و دوستانشان آموزش داده‌اند. ایشان فرمودند: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمًا...»؛ هرکس بر این دعا مراقبت داشته باشد، به صورتی که چهل روز آن را بخواند و از خواندنش غفلت نکند؛ از منتظران و یاوران مهدی موعود علیه السلام خواهد بود. اگر در زمان ظهور او زنده باشد، از یاوران است و در فتنه‌ها سربلند خواهد بود و اگر در زمان ظهور جزو مردگان باشد در زمره نیکان رجعت کننده قرار خواهد گرفت.

حضرت در این دعا به درخواست قرار گرفتن در زمره منتظران بسنده نمی‌کند، بلکه پس از بیان معارفی در زمینه شناخت خدا و اوصیای الهی، از خداوند تحقق برخی صفات خاص را می‌کند. به عبارت دیگر، امام تحقق صفت انتظار را، از تحقق صفات مورد نظر جدا ندانسته‌اند. بنابراین، برای آن که اصحاب و شیعیان آن حضرت از منتظران شوند، در بین مفاد این دعا، متصف شدن به تعدادی ویژگی‌ها را از خداوند طلب می‌کنند.

پس در حقیقت ما با خواندن دعای عهد با توجه به مفاد دعا، از خداوند برای تحقق آن صفات خاص، استعانت می‌جوییم و لازم است در ایجاد آن‌ها در خود، تلاش مضاعف ورزیم. در حقیقت با نگاه تحلیلی کاربردی به این پژوهش در زمینه دعای عهد و با تکیه بر اوصاف منتظران باید گفت که در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته و حداکثر قرابتی که بین این نو نگاشته و سایر متون وجود دارد، ترجمه و شرح‌هایی است که به تبیین متن دعا اقدام کرده‌اند؛ ولی فراتر از آن و برای ایجاد سیر تکامل در امر انتظار موردی یافت نگردید. می‌توان عبارتهای دعای عهد را به ترتیب زیر تقسیم کرد:

۱. خدا شناسی و توجه به صفات الهی: «اللهم رب النور العظیم... بوجهک الکریم...»؛

۱. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۶۶۳.

۲. خود شناسی: «اللهم انى استلک بوجهک الکریم...»؛
۳. امام شناسی: «اللهم بلغ مولانا الامام الهادى المهدي...»؛
۴. تجدید پیمان: «اللهم انى اجدد فى صبیحه یومی...»؛
۵. درخواست تحقق اوصاف منتظرانه: «اللهم اجعلنى من انصاره و اعوانه...»؛
۶. درخواست رجعت: «فأخرجنى من قبرى...»؛
۷. دعا برای ظهور: «اللهم أرنى الطلعت الرشیده...»؛
۸. تبیین برنامه‌های ظهور: «و اعمر اللهم به بلادک...»؛
۹. کنشی منتظرانه همراه با تأثر از دوری امام زمان و دعا برای فرج او: «العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان»، به همرا زدن بر روی پا.

لزوم اتصاف به اوصاف منتظران

پس از بحث در زمینه عبارت‌های دعا در مقوله خدا شناسی و امام شناسی و اهمیت مطالبه از خداوند و تجدید پیمان با اهل بیت؛ تبیین اوصاف درخواست شده از خداوند ملاحظه می‌گردد. همان‌طور که مشخص است ذکر این اوصاف همان نقشه راه سیرو سلوک انتظار است. بی تردید با تبیین آن اوصاف و برنامه‌ریزی برای تحقق آن‌ها به دست مؤمنان قرار گرفتن در زمره یاوران امام عصر دور از دسترس نخواهد بود.

به صورت کلی باید گفت که هشت خصلت به شرح زیر در دعای عهد مطالبه می‌شوند:

۱. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ»؛ خدایا! قرار ده مرا از یاران؛
۲. «وَ أَعْوَانِهِ»؛ کمک کارانش؛
۳. «وَ الدَّائِبِينَ عَنْهُ»؛ و دفاع کنندگان از او؛
۴. «وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِ حَوَائِجِهِ»؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته‌هایش؛
۵. «وَ الْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ»؛ و انجام دادن دستورها و اوامرش؛
۶. «وَ الْمُحَامِيْنَ عَنْهُ»؛ و مدافعین از آن حضرت؛
۷. «وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ»؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته‌اش؛
۸. «وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛ و شهادت یافتگان پیش رویش.

پیش از ورود به بحث

زمانی که الفاظ هم معنا در سخن معصومان (که حکیم و به زوایای پنهان و آشکار لغت عرب عالم هستند) کنار هم قرار می‌گیرند، به آن معناست که در استخدام الفاظ توجه کافی صورت گرفته و از جانب چنین متکلمی به ظرایف و اختلافات معنایی آن الفاظ توجه شده است. به عبارت دیگر، متکلم حکیم، اهداف خاصی از به کار گیری این واژگان مورد نظر داشته است. در لغت عرب این قاعده موجود است که «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا.» بنابراین، پژوهش پیش‌رو، بر دقت در اختلافات معنایی اوصاف مطالبه شده متکی است و سعی بر آن است که در صورت وجود آیات و روایات یاری کننده، به تبیین معانی آن اوصاف بپردازیم.

صفت اول: اتصاف به معرفت الله و معرفت ولی الله و مسئلت از ایشان برای توفیق انتظار

ماهیت ظهور امام عصر عجل الله فرجه چیزی جز اجرای حدود الاهی و برپایی و گسترش حقیقی اسلام نیست. به عبارت دیگر، «ظهور»، همان تحقق حکومت خداوند بر زمین است. احقاق این هدف مهم به دست ولی خدا رقم می‌خورد و به تبع آن، یاران ولی خدا باید برای رسیدن به استانداردهای یاری‌گری، رضایت خدا را در نظر گرفته و پس از رعایت حدود شرعی و اخلاقی دین، قرارگرفتن در زمره یاوران ولی خدا را مسئلت کنند. این مسئلت در سایه شناخت خداوند و شناخت ولی او محقق می‌شود. منتظر باید خداوند را حداقل با اوصافی مانند واحد، کریم، منیر، قدیم، حی، قیوم، مدبر، هادی، ازلی، ابدی، محیی و ممیت بشناسد و اگر در شناخت خداوند ناتوان باشد، بداند که در یاری امام عصر نیز ناکام خواهد ماند؛ چرا که امام همان ولی‌یی است که به «الله» اضافه شده است و شناخت امام در چهارچوب هادی و مهدی و قائم است و امر الاهی زمانی محقق خواهد شد که نسبت به خداوند معرفت مطلوب ایجاد گردد. پس از کسب معرفت الله و معرفت ولی الله لازم است منتظر، کسب توفیق یاری‌گری را دغدغه خود بداند و از خداوند برای رسیدن به این توفیق یاری بگیرد که همانا او «نعم الوکیل» و به درخواست معنوی بندگان پاسخگو است.

صفت دوم: برنامه مداری و لزوم توجه به برنامه ریزی برای زیست منتظرانه

در دیگر عبارت دعای عهد، مفهوم «برنامه ریزی» ملاحظه می‌شود. اگر فقط لفظ «تجدید بیعت» در این دعا وارد می‌شد، مفهوم برنامه ریزی را به همراه نداشت؛ اما در دعا آمده است:

«خداایا! من در امروز صبح تجدید [بیعت] می‌کنم و هر چه زندگی‌کنم از روزهای دیگر عهد و پیمان و بیعتی برای آن حضرت در گردنم باشد که هرگز از آن سرتابم و دست نکشم...» و لذا پر واضح هست که شخص دعا کننده برنامه روزانه خود را با اتکا بر این دعا در کل عمرش بر محور رضایت امام بنا می‌کند. این مسئله را می‌توان پایه اصلی زندگی منتظرانه دانست؛ چراکه اگر برنامه ریزی مدونی برای خدمت نباشد، غفلت و سرپیچی از آن نیز به راحتی مشخص نمی‌شود. به عبارت دیگر، در مسیر حرکت اگر جاده نباشد، انحراف چندان مشخص نمی‌شود؛ چنان‌که در مسیرهای بیابانی، شخص با کمی انحراف که به ظاهر نیز تاثیری ندارد، در انتهای مسیر کیلومترها از هدف دور می‌افتد؛ درحالی‌که اصلاً متوجه نشده است. لزوم برنامه ریزی بدین دلیل است که شخص منتظر در هر آن با عرضه کردن کنش‌های خود به برنامه ریزی زندگی مهدوی‌اش، می‌تواند با نگاه آسیب‌شناسانه مسیر خود در صورت انحراف، اصلاح و در صورت ضعف، تقویت کند. این، درحالی‌است که شخص مومن بدون برنامه، از داشتن چنین نقشه راهی در بستر زمان محروم است و هرآن احتمال غفلت زدگی و انحراف بدون اصلاح زود هنگام در او وجود دارد؛ چراکه چنین شخصی در رفتار کلی خود معیاری دارد و در بحث زندگی مهدوی و منتظرانه به چیزی بسیار دقیق‌تر و فراتر از کلیات نیاز است. این برنامه ریزی را باید در بستر عمر تعریف کرد و با تقسیم مدت زمان متعارف زندگی به بخش‌های مختلف، به صورتی فنی آن را مدیریت و هدفمند کرد تا با ملاحظه توصیه پیامبر ﷺ، مبنی بر حسابرسی اعمال^۱، تضمین در ایصال به مطلوب را بالا برد.

صفت سوم: متصف شدن به صفت یاران: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ»

خداوندا! ما را از انصار حضرت قرار ده!

«انصار» چه کسانی هستند؟

«انصار»، جمع ناصر از ریشه «نَصَرَ» است و در کتاب‌های لغت به معنای نوعی یآوری است که سبب خلاص شدن شخص از مخمصه می‌شود.^۲ به عبارت دیگر، می‌توان گفت به یاری کردن شخص در مقابل دشمنان و مهاجمان «نصرت» گویند و این‌گونه است که برخی از یاوران پیامبر

۱. حرعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۹.

۲. فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۳۵ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۹۵.

اسلام را با لفظ «انصار» مشخص می‌کنند. پس مقام انصار برای کسانی تعلق دارد که پایه رکاب دفاع و حمایت از امام هستند.

اولین درخواست، ما از خداوند آن است که از انصار باشیم. با توجه به معنای ناصر، انصار کسانی هستند که به ادعای زبانی یار بودن، بسنده نمی‌کنند، بلکه مسؤولیت پذیری هم دارند؛ حتی اگر در مسیر یاری، دچار سختی و مشقت فراوان شوند؛ چنان که خداوند در قرآن فرموده است: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ...﴾^۱ و [یاد کن] آن گاه که خدا از پیغمبران [و امت‌هایشان] پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت بخشیدم؛ سپس بر شما [=اهل کتاب] رسولی از جانب خدا آمد که به راستی کتاب و شریعت شما گواهی می‌داد؛ به او ایمان آورده و او را یاری کنید...» در این آیه کاملاً مشخص است که روند ایمان آوری با روند یاری کردن و جزو انصار بودن کاملاً متفاوت است؛ چراکه ایمان آوری و یاری رساندن دین را از هم جدا ذکر کرده است. به عبارت دیگر، شخصی که در محدوده اعتقادات به مسئله‌ای ایمان آورد و جزو مومنان به آن عقیده نوشته شود لزوماً از یاری کنندگان و انصار آن دین شمرده نخواهد شد، بلکه لازم است در حیطه کنش‌های مورد نظر آن عقیده و حمایت از آن عقیده یاری‌گری داشته باشد و در مقابل تهدیدهای پیش آمده از اموال و انفس خود مایه بگذارد و این دقتی است که در این آیه به ظرافت بیان شده است: «دو صد گفتار چونیم کردار نیست».

لازم است به این نکته نیز توجه شود که در منظومه ادبیاتی اسلامی، مخصوصاً در زمان حیات ائمه اطهار علیهم‌السلام و نزدیک به دوران بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لفظ «انصار» با اهالی یثرب ارتباط نزدیکی داشته است؛ همان شهری که بعد از ورود پیامبر به آن به «مدینه الرسول» تغییر نام پیدا کرد. و افرادی از اهالی یثربی را که مسلمان شدند «انصار» خواندند، زیرا چون در مقابل هجوم و ظلم‌های مشرکان مکه به یاری حضرت شتافته و در مقابل هجوم آن‌ها از حضرت دفاع کردند.

پس مشخصاً «انصار» به اصحابی اطلاق می‌شود که به یاری شخصی که مورد هجوم است، می‌شتابند؛ هرچند ماهیتاً از او جدا بوده و از یاران و هواداران اولیه او نباشند. در آیه مذکور که خطاب به اهل کتاب است، شاهد این نکته هستیم که خداوند در صد تعیین وظیفه و یادآوری

۱. آل عمران: ۸۱.

تکلیف آن‌ها در مقابل مشرکان و کافران است.

نکته دیگری هم که از نوع یاری در ماده «نصر» می‌توان استفاده کرد، این است که اگر کیفیت تقابل دشمن مستقیم باشد و یاران، به دفاع اقدام کنند، «انتصار» شکل می‌گیرد و نصرت واقع می‌شود و یاران را «انصار» می‌گویند.

پس انصار کسانی هستند که برای یاری حضرت در مقابل تهاجم‌هایی که علیه ایشان و علیه تحقق اهدافشان صورت می‌گیرد؛ نقش ایفا می‌کنند.

این مسئله در آیه ۵۲ سوره آل عمران تبیین شده است؛ این‌گونه که زمانی که بنی اسرائیل کفر می‌ورزند و در مقابل تفکر توحیدی موسی به کارشکنی و ترویج کفر و شرک اقدام می‌کنند؛ حضرت عیسی برای مقابله با آن‌ها از بنی اسرائیل یاری می‌طلبد و قرآن برای بیان این مسئله از واژه انصار استفاده می‌کند: ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...﴾؛ زمانی که عیسی از [جانب] آنان احساس کفر کرد؛ گفت: [برای اقامه دین و سلوک و حرکت] به سوی خدا یاران من کیانند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم، به خدا ایمان آوردیم.

در ادامه به بیان روایتی مناسب و تبیین کننده از امام صادق علیه السلام می‌پردازیم:

ابو یحیی کوبک الدم، به نقل از امام صادق علیه السلام چنین آورده است: «همانا حواریان عیسی علیه السلام شیعیان او بودند، و شیعیان ما نیز حواریان ما هستند، و چنان نبود که فرمانبرداری حواریان عیسی از او فرمانبرداری حواریان ما از ما بیش‌تر باشد، و عیسی به حواریین خود فرمود: یاوران من در راه خدا کیانند؟ آن‌ها گفتند ماییم یاوران خدا» [سوره صف آیه ۱۴] و به خدا سوگند نه در برابر یهود یاری‌اش کردند و نه در راه او جنگ کردند؛ ولی شیعیان ما- به خدا- پیوسته از روزی که خدای عز و جل پیغمبرش را قبض روح فرمود تاکنون ما را یاری کرده و در راه ما جنگ کرده و به آتش سوخته و دچار عذاب و شکنجه گشته و در شهرها آواره شدند، خداوند از جانب ما بدان‌ها جزای خیر دهد!»^۱

با تکیه بر این روایت، حواریون حضرت عیسی، خود را انصار می‌دانستند؛ اما حق انصار بودن را ادا نکرده و در زمانی که لازم بود رهبر خود را یاری کنند، به میدان عمل وارد نشدند.

نکته‌ای دیگری که بسیار مهم و لازم است به آن پرداخته شود، «منشأ» نصرت و یاری است.

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۶۸.

خداوند نصرت را از جانب خود می‌داند. در قرآن آمده است: ﴿نصر من الله﴾^۱. به عبارتی واضح‌تر یاری در مقابل مهاجمان به وسیله خدا اتفاق می‌افتد؛ اما وقوع نصرت الاهی، زمانی است که مؤمنان به یاری دین اقدام کنند؛ هم‌چنان که آیه شریفه ﴿ان تنصرالله ينصرکم﴾^۲؛ صریحاً به این نکته پرداخته است.

مؤمنان باید خود را به یاری خداوند و دین او مکلف بدانند، نه آن که در گوشه‌ای بنشینند و بگویند که خدا از دینش دفاع کند؛ هم‌چنان که بنی اسرائیل به موسی گفتند: تو و خدایت به جنگ دشمنان بروید! خدای متعال در قرآن از عدم یاری بنی اسرائیل چنین یاد می‌کند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۳؛ پس تو و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید که ما [تا پایان کار] در همین جا نشسته‌ایم.

سرانجام تمرد از یاری خداوند، چیزی جز ادبار الاهی نیست؛ کما این که بنی اسرائیل مورد غضب خدا واقع گشتند.

پس به صورت کلی می‌توان گفت که انصار همان یاران امام هستند که در مقابل هجوم دشمنان به مجاهدت اقدام کرده و هنگام نیاز، بدون تعلل، در میدان عمل حاضر می‌شوند.

صفت چهارم: متصف شدن به صفت حامیان مالی: «و من أعوانه»

مراد از اعوان چه کسانی هست؟

«اعوان» جمع «عون» است و عون به معنای یاری کردن و همراهی کردن در اجرای کارها است؛ هرچند خطری نباشد. عرب چنین مثلی دارد: إذا جاء السنه جاء معها أعوانها؛ اگر سالی قحطی شد، هرچه قحطی را همراهی می‌کند، می‌آید؛ مثلاً ملخ حمله می‌کند و یا گرگ‌ها حمله می‌کنند و یا مریضی فراوان می‌شود.

۱. صف: ۱۳.

۲. محمد: ۷.

۳. مائده: ۲۴.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ۲۸۵.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۹۸.

آنچه مشخص است مراد از عون در کارها، مطلق همراهی در اسباب است. به عبارت دیگر می‌توان هر اقدامی را که در مسیر تحقق هدف صورت می‌گیرد، اعانه و همراهی در آن کار دانست.

ماهیت «عون» و «اعانه» در روایات کتاب شریف کلینی

در کتاب مذکور ۲۳ روایت دارای لفظ عون است. بخشی از مواردی که به کیفیت و ماهیت عون مطلوب اهل بیت اشاره دارند، موارد زیر است.

امام رضا علیه السلام: «ان الخمس عوننا علی دیننا^۱؛ همانا خمس یاری کننده ما هست در دین مان.»

پیامبر صلی الله علیه و آله: «عَوْنُكَ الصَّعِيفُ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ^۲؛ کمک به ناتوان بهترین صدقه است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْعَقِي^۳؛ بهترین یاری کننده تقوای الاهی، غنی است.»

امام صادق علیه السلام: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى الْآخِرَةِ الدُّنْيَا^۴؛ دنیا بهترین یاری کننده برای آخرت است.»

هرچند در معانی «عون» فقط مطلق یاری برای تحقق اهداف مطرح است؛ وقتی کلمه عون را در کافی (یکی از آثار اصیل روایی شیعه) بررسی می‌کنیم، موارد محدودی می‌یابیم که می‌توان ماهیت یاری مورد نظر اهل بیت را از بین آن‌ها کشف کرد.

با توجه به برخی از روایاتی که اهل بیت از واژه عون استفاده کرده‌اند؛ که در مسایل دینی، «دنیا» بهترین یاری را می‌تواند انجام دهد. امام صادق علیه السلام دنیا را بهترین یاری کننده آخرت می‌دانند پیامبر صلی الله علیه و آله ثروت را بهترین یاور تقوا بیان می‌کنند و بهترین صدقه از منظر ایشان یاری کردن ضعیفان است و در آخر روایتی که ماهیت اعانه اهل بیت را تبیین می‌کند، روایتی است که امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا لِدِينِنَا».

پس می‌توان به صورت قدر متیقن، ماهیت اعانه مطلوب امام عصر علیه السلام را حمایت و یاری با ابزار مالی و به‌خصوص خمس دانست.

بحث خمس و همیاری مالی و تعهدات دنیایی و مالی به اهل بیت، به قدری واجد اهمیت است که

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۸

۲. همان، ج ۵، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۷۲.

حضرت توفیق متصف به آن شدن را در زمره خواسته‌های بنده از خدا برشمرده‌اند. به عبارت دیگر، گذشتن از دنیا و صرف مال دنیا در راه اهل بیت به قدری دشوار است که اگر اراده و خواست الهی همراه آن نباشد، توفیق به ادای این فرضیه ممکن نخواهد بود.

از سوی دیگر روایاتی که در سرزنش و توبیخ مستحلین خمس وارد شده، فراوان است. آنان که در راه یاری مالی دین کم می‌گذارند، مسیر سعادت را بر خود بسته و مسیر شقاوت را هموار کرده‌اند. در تبیین عمق انحطاط مستحلین خمس، به بیان یک روایت بسنده می‌کنیم:

در توقیع امام زمان علیه السلام آمده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا إِلَىٰ أَنْ قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِنَّ ذَلِكَ فِي كُلِّ مَنْ اسْتَحَلَّ مُحَرَّمًا فَأَيُّ فَضِيلَةٍ فِي ذَلِكَ لِلْحُجَّةِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ نَظَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي التَّوْقِيعِ فَوَجَدْتُهُ قَدْ انْقَلَبَ إِلَىٰ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا قَالَ الْخُرَاعِيُّ وَ أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَسَدِيُّ هَذَا التَّوْقِيعَ حَتَّىٰ نَنْظُرْنَا فِيهِ وَ قَرَأْنَاهُ؛^۱ پس وقتی که ما از خداوند سعادت قرارگرفتن از اعوان بقیه الله الاعظم را می‌خواهیم، در حقیقت خواهان آنیم که ما را در امتحانات مالی و دیون شرعی موفق گرداند. این مهم دست یافتنی نیست؛ الا به واسطه تعلیم احکام اقتصادی و دقت در رعایت بایسته‌ها و بنایسته‌های اقتصادی دین مبین اسلام.

صفت پنجم: متصف شدن به صفت مدافعان قاطع: «و الذّابین عنه»

«ذاب»، اسم فاعل از ماده «ذَبَبَ» می‌باشد. ذَبَّ-يَذِبُ به معنای طرد و دور کردن است.^۲ ذَبُّ در

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را بر خود حلال شمارد. ابو الحسن اسدی گوید: در دلم خطور کرد که این توقیع در باره کسی است که درهمی از اموال ناحیه را بر خود حلال شمارد و نه کسی که از اموال ناحیه می‌خورد؛ ولی آن را بر خود حلال نمی‌شمارد و با خود گفتم: آن در باره همه کسانی است که حرامی را حلال شمارند و برتری امام علیه السلام بر دیگران در این باب چیست؟ گوید: قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیامبر و بشیر فرستاد، دیگر بار به آن توقیع نگریستم و دیدم آن توقیع بر طبق آنچه در دلم خطور کرده است تغییر یافته و چنین است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را به حرام بخورد.» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۲).

۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۷۸.

نبرد به معنای دفع کردن و حمایت از حریم می‌آید.

در کتاب شریف لهوف این کلام از اباعبدالله نقل شده است: «هل من ذابَّ يذبُّ عن حرم رسول الله؛^۱ آیا مدافعی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟»

در معنای «ذابین» با توجه نکاتی که می‌توان از هم‌خانواده‌های لغتی‌اش استخراج کرد، مانند عبارت «بعیر یذب»، که به معنای شتر بی‌قرار است و «ذب لونه»؛ به معنای تغییر رنگ؛ متوجه می‌شویم که احتمالاً نکته‌ای که این واژه با خود دارد، حداقل دفاع نیست، بلکه دفاعی را که در جریان باشد، در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، چنان‌که در کتاب لغت المحيط فی الغه آمده است، واژه مذکور هم دفع و هم منع خطر را معنا می‌کند.^۲ پس با تکیه بر این استظهار لغوی می‌توان گفت از آنچه در اصل ریشه نهفته است، ذاب مدافعی است که حمله و تهدید را دفع کرده و دشمن و مهاجم را عقب می‌راند و از حمله مجدد او ممانعت می‌کند. به عبارت دیگر، فقط در یک صورت امنیت قاطعانه به دست می‌آید و آن زمانی است که ابتدا دشمن از حریم ولایت عقب رانده شده باشد و در هجومش رفع گردد و در مرتبه دوم، هجمه‌های دشمنان را دفع و از توفیق آن‌ها جلوگیری کند و در مرحله اوج به حالت بازدارندگی و ممانعت از هجوم برسد. لزوم ایجاد حاشیه امن برای امام راه به گونه‌ای که تحرکات دشمن در نطفه خفه شود، به درستی می‌توان از معنی این واژه به دست آورد و بدیهی است کسی توانایی رسیدن به این مرحله را دارد که در خود، توانایی‌های بازدارندگی را به حد اعلا رسانده باشد.

ذاب در روایات

امام هادی علیه السلام: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ ع مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحَجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا

طالع‌معدود

سال دهم / شماره ۴۵ / پاییز ۱۳۹۸

۱. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۲۴.

۲. صاحب، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۶۴.

يُسْكُ صَاحِبُ السَّفِيئَةِ سُكَاتَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

بر اساس این عبارت که حضرت، «ذابین» را با «حجج الله» جمع می‌کند، دو نکته استفاده می‌شود: اول این که تکلیف مذکور به علما در زمان غیبت متعلق است و اینان بارزترین مصادیق ذابین هستند و دوم، حد دفاع است که از خود لفظ ذاب برداشت می‌شود و آن، این است که چنین مدافعانی لازم است دشمن را از حریم اهل بیت دفع کنند و این لازمه اش رصد و زیر نظر داشتن دشمنان در هر لحظه است. این زمینه صفت «عالم بزمانه» قابل تبیین است.

صفت ششم: متصف شدن به صفت سرعت در اقدام: «و الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ»

در بخش دیگر درخواست‌های وصفی منتظرانه، طلب قرارگرفتن در بین «سریع»ها ملاحظه می‌گردد.

حضرت امام صادق علیه السلام در دعای عهد بعد از طلب ناصر و عون و ذاب بودن، به سرعت عمل در برآورده کردن حوائج اشاره می‌کنند.

بررسی تاریخ پر فراز و نشیب اسلام نشان می‌دهد یکی از عواملی که بیشترین ضربه را به بدنه اسلام و مکتب شیعه زده، اقدام دیر هنگام مؤمنان بوده است. مثلا در واقعه غصب خلافت حضرت امیر علیه السلام اگر مالک بن نویره سریع اقدام می‌کرد، می‌توانست جریان را به نفع حضرت تغییر دهد. یا در واقعه صلح امام حسن علیه السلام اگر اصحاب سریع‌تر اقدام می‌کردند فرصت تزلزل و وسوسه برای سایر هواداران پیدا نمی‌شد. در واقعه کربلا همین رویکرد را شاهدیم. اگر مومنانی چون سلیمان بن صرد اقدام خود را سرعت می‌بخشیدند و به یاری مسلم بن عقیل و یا خود امام اقدام می‌کردند، تاریخ به گونه دیگر رقم می‌خورد.

۱. «اگر نبودند علمایی که بعد از غیبت قائم ما باقی می‌مانند و به او دعوت و به سوی او راهنمایی نمایند و با حجت‌های الهی از دین دفاع می‌کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های ابلیس و یاران او و ناصبیان نجات می‌دهند؛ اگر اینان نبودند احدی نمی‌ماند، مگر آن که از دین خود بر می‌گشت؛. لکن علما کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر و افضل نزد خداوند با عزت و جلال هستند» (طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۸).

به صورت کلی، سرعت در اقدام از چند جهت متضمن فایده است: در بین نیروهای خودی، فرصت وسوسه کم و در نتیجه صلابت و اقتدار بیش تر می شود و در آخر نتایج بهتری خواهد داشت. از جبهه مقابل نیز فرصت تدارک و مقابله گرفته می شود. و به صورت کلی برتری با کسانی است که سریع اقدام می کنند و با سرعت عمل خود، از اصل غافل گیری بهره مند شده و صحنه گردان اصلی می شوند. در تاریخ صدر اسلام شاهد آنیم که اهل سقیفه با سرعت عملی که صورت دادند، توانستند اصلی ترین انحراف را در اسلام به نفع خودشان ایجاد کنند.

قضاء: به معنی برآوردن و محقق کردن است. در لغت عرب زمانی که می گویند «قضیتُ دینی» به این معنا است که دینم را برآورده کردم و وظیفه ام را انجام دادم.^۱ پس رویکرد منتظر علاوه بر اقدام، باید به نتیجه رساندن باشد، نه آن که عملی را شروع کند؛ ولی در به نتیجه رساندن آن همت به خرج ندهد و به عبارت دیگر فقط در صدد رفع وظیفه باشد.

حوائج: جمع کلمه حاجت و به معنای نیاز به شیئی که محبوب است، آمده؛ چنان که در قرآن آمده است: ﴿...إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَغْفُوبُ فَضَّهَا...﴾^۲. این حاجت می تواند در شرایط و زمان های مختلف دارای مصادیق گوناگونی باشد.

به طور کلی می توان چنین ادعا کرد «حوائج» آن دسته از خواسته های حضرت است که در صورت ظهور، ما را به آن امر می کنند؛ مثلاً در موقعیت های هجوم شبهات به مقابله با شبهه و شبهه پراکن امر می شویم و یا در صورت وجود مستضعفان، یاری کردن آنها همان حاجت و طلب امام است و یا آن که به تقویت نظام خانوادگی و اتحاد بین شیعیان مأمور هستیم. به صورت کلی، امری که در جامعه مسلمین به یاری و حمایت و دفاع نیاز دارد و با دین هم مرتبط است، باید اولویت اقدام ما باشد؛ چراکه این امور یقیناً جزو اموری است که حضرت به آنها توجه دارند. در صورت ترکیب نگاه فقهی با این عبارت بحث امور حسیه و سپس بحث ولایت فقیه را می توان جزو مواردی دانست که ما از خداوند توفیق در آنها را با این بخش از دعا خواهانیم.

نتیجه: ما در بحث خدمت به امام عصر علیه السلام علاوه بر اصل تشخیص خدمت، لازم است سرعت در

۱. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۶۳.

۲. یوسف: ۶۸.

اقدام را مورد توجه ویژه قرار دهیم.

صفت هفتم: متصف شدن به صفت انجام دهنده اوامر «و الممثلین لأوامره»

«امثال الاوامرای احتده^۱»: «احتد» از ماده حذو، به معنای پوشیدن کفش است.^۲ و زمانی که با امر جمع می‌شود، به معنای پیروی کردن از شخصی و خود را بسان او در آوردن است و وقتی اسم فاعل نیز می‌شود، به معنای محقق کردن آن همراهی و همگونگی سازی است. در کتاب معجم الافعال المتداوله نیز آمده است: «اِحْتَدَى بَعْضُ النَّاسِ مِثَالَ أَهْلِ الْبَيْتِ (علی) أَوْ عَلَى مِثَالِهِمْ أَوْ بِه سَارَ عَلِيٌّ مِنْهُمْ».^۳

در این باب گفتنی است که لازم است اسوه و الگو بودن امام برای منتظر کاملاً تبیین گردد و منتظر بپذیرد که می‌توان به امام نزدیک شد و پس از این باور، برای تحقق نزدیک شدن به امام، اقدام عملی کند.

امثال اوامر، فقط اطاعت از فرمان‌ها نیست، بلکه «همانند شدن» نیز در آن است؛ یعنی سبک زندگی در استاندارد زندگی اهل بیت باشد. به عبارت دیگر، تقریر بحث این عبارت با تکیه بر معنای امثال است. امثال از اطاعت فراتر است.

معروف است که سلمان فارسی یکی از خاص‌ترین اصحاب اهل بیت (علیهم‌السلام) زمانی که پشت سر حضرت امیر (علیهم‌السلام) قدم می‌زد، در تلاش بود که دقیقاً پای خود را جای پای امام خویش قرار دهد و این‌گونه در صدد بود تا بر انطباق زندگی خود با زندگی امام بیفزاید و این، به نحوی امثال است و سلمان از «ممثلین» بوده است.

صفت هشتم: متصف شدن به صفت مدافعان علمی: «و المحامین عنه»

ریشه واژه «محامین»، «حمی» می‌باشد که اگر با «عن» متعدی شود، به معنای دفاع کردن می‌شود و اگر با «علی» متعدی شود، به معنای پیشواز و میزبانی استفاده می‌شود.^۴ اسم فاعل از

۱. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۱۶.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۳۱۰.

۳. حیدری، معجم الافعال متداوله، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۲۰.

این ریشه به معنای مدافع تعبیر می‌شود؛ لکن به کار بردن واژه محام به جای مدافع، بر ظرافت مطلب و اهمیت نوع دفاع افزوده است. در حال حاضر و در لغت فصیح عرب کنونی، محام به مدافع خاص و در واقع به وکیل مدافع گفته می‌شود. محام کسی است که حقوق شخص را احیا و یا او را از تهمت میرا می‌کند.

غیر از این که ما امام را مالک کل جهان می‌دانیم، برخی حقوق ویژه به امام متعلق است، مثل خمس. البته کتاب شریف مکیال المکارم، به صورت مبسوط به وظایف امت در قبال امام می‌پردازد؛ لکن در بیان مصداق حد اقلی، می‌توان به مصرحات اشاره کرد. یکی از بارزترین حقوق اهل بیت احیای خمس است. دیگر مسئله بسیار مهم، دفاع از عنوان امام است. تبیین و احیای جایگاه امام غایب در عرصه تئوری، یقیناً یکی از وظایف مدافعان عرصه دیپلماتیک است. هرچند این دفاع در عرصه علمی و گفتمان است؛ در مقدار سختی و جانگیر بودن آن حرفی نیست؛ چراکه لسان العرب وقتی می‌خواهد این دفاع را تبیین کند، دفاع شتر ماده از بچه اش را مثل می‌آورد. این دفاع به قدری محکم است که آن را در معنای جنگ‌های بسیار سخت نیز اطلاق می‌کنند: «الضروس تحامی عن ولد»^۱.

بنابراین، از بطن معنای «تحامی» دو نکته استفاده می‌شود: اول، سختی و جانکاه بودن و دوم، عرصه عمل که دفاع از حقوق و حیثیت می‌باشد و با اشاره به ادراک عرب زبانان از معنای «محام» که به وکیل مدافعان اطلاق می‌کنند، می‌توان ابزار تدافع در «حمی» را کلام دانست و مصداق این صفت را در اصحاب متکلم ائمه پی گرفت.

البته مشخص است که وقتی حامی و محامین به صورت تنها به کار بروند و از الفاظ دیگری استفاده نشود، فقط به معنای مدافع اشاره دارد. مانند آنچه در شعر منسوب به قمر بنی هاشم، دیده می‌شود که علاوه بر قینه مقامیه که در حال رجز خوانی جنگی بودن است؛ چون از سایر الفاظ دال بر دفاع استفاده نشده است، ما از لفظ احامی معنای دفاع کلامی را درک نمی‌کنیم. بنابراین، «اَنّی اُحامی اُبدأ عن دینی» را حمایت کلامی و تئوریک نمی‌دانیم.

پس در جمع‌بندی این عبارت می‌توان به این نکته رسید که افرادی که می‌خواهند یار امام باشند،

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۰۰.

می‌توانند حتی با صرف وقت خود برای مطالعه و اقدام به شبهه زدایی جامعه و در مرتبه دیگر تبیین معارف دینی در جامعه؛ به این مهم دست یابند.

صفت نهم: متصف شدن به صفت سبقت گیرندگان: «و السابقین الی ارادته»

علاوه بر اطلاق صفت سعادت به اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام، می‌توان در بین آن‌ها به نوعی طبقه‌بندی قائل باشم. مثلاً در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم اباذر بود، هم مقداد و هم عمّار؛ ولی تنها سلمان به صفت «منا اهل البیت» ملقب می‌شود و یا در بین اصحاب، افراد فراوانی بودند که مورد خطاب ائمه علیهم‌السلام در مسائل عمیق دینی قرار نمی‌گرفتند. در این بخش دعا ما از خداوند خواهان آن هستیم که ما را جزو «مقربان» امام عصر عجل‌تعالی‌فرجه قرار دهد. چنان‌که در سوره واقعه شرط تقرب و صفت مقربان را «سبقت» می‌داند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾. در این جاست هست که امام به ما می‌آموزد برای دستیابی به سعادت لازم است اهل تلاش و سبقت باشیم.

در تبیین این مسئله، قابل ذکر است که سبقت اتفاقی است که با به وقوع پیوستن آن، شرایط از حالت سکون و رکود خارج می‌شود و رشد و پویایی را با خود به دنبال خواهد داشت. برای مثال، دو شخص هم مسیر در صورتی که بنا را بر رقابت و سبقت بگذارند، یقیناً با تلاش بیش‌تر و در طول زمان کم‌تری به هدف خواهند رسید تا نسبت به جایی که آن دو فقط بنای همراهی داشته باشند. پس می‌توان گفت یکی از اصلی‌ترین عوامل پویایی انتظار، عدم رضایت به شرایط کنونی و تلاش برای پیشرفت بیش از پیش است که فرد منتظر، آن را در ضمن دعای عهد، از خداوند منان طلب می‌کند.

صفت دهم: متصف شدن به صف طلب شهادت یافتگان: «و المستشهدین بین یدیه»

«مستشهدین»، اسم مفعول از ریشه شهد و از باب استفعال است. «مستشهد» کسی است که از او شهادت طلب می‌شود و او را خداوند به شهادت امر کرده و شهادت را از او طلب می‌کند.^۱ این عبارت، چنان‌که مشخص است، در زمینه حیات طیبه و فوز «شهادت» است که به تعبیر

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۸۱.

پیامبر ﷺ شریف‌ترین و بالاترین نوع مردن است: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ»^۱. آنچه در این عبارت از خداوند خواسته می‌شود، آن است که داعی به مرتبه‌ای از کمال برسد که خداوند کریم خواهان خون او و خون بهای او گردد.^۲ و این جان فشانی در پیشگاه ولیّ خداوند واقع گردد. می‌توان این مسئله را به این صورت تبیین کرد که شخص منتظر، پس از آن که هفت صفت را در زندگی خود تحقق بخشیده؛ از خداوند متعال خواهان این است که توفیق دهد تا او جانش را در پیشگاه ولیّ خدا اهدا کند. در ضمن این عبارت از دعا سه نکته نهفته است: اول، آن که لازمه اجابت این دعا آن است که شخص مکلف تا پایان عمر خود، با معرفت صحیح زیسته باشد؛ چراکه شهادت مقامی است متفرع بر معرفت شخص؛ دوم، آن که در این مسیر ثابت قدم مانده باشد؛ سوم، آن که علاوه بر کسب معرفت و حفظ آن، در تکامل آن کوشا و موفق باشد. بنابراین، طلب شهادت برای دیگران می‌تواند بالاترین دعا و بالاترین خیرخواهی باشد.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲. «وَلَا تَحْسِبَنَّ الدِّينَ قِتْلُواً فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹).

نتیجه

نگاه کاربردی به دعای عهد گویای آن است که یاری امام به فعالیت‌ها و خودسازی‌هایی نیاز دارد. به صورت کلی در دو مقام این آمادگی باید تحقق یابد: اول، در مقام علمی و دوم، در مقام عملی و رفتاری. در درجه اول و بخش علمی لازم است منتظر به معرف الله و معرفت ولی الله دست یابد و مبانی عقیدتی خود را کامل کند. و در درجه دوم با استعانت از خداوند و طلب یاری در تحقق این مهم، روحیه بندگی و عبودیت را همیشه در خود زنده نگه داشته و از عجب و تکبر پرهیز کند. و در درجه سوم لازم است با تدوین و تهیه برنامه‌ای جامع و کلان با ابعاد اوصاف هشتگانه انصار، اعوان (حمایت مالی)، ذابین عنه (حمایت قاطعانه)، مسارعین الیه (حمایت سریع)، ممثلین لاوامره (انجام مَرّ فرامین)، محامین عنه (دفاع علمی)، السابقین الی ارادته (سبقت در کارها و تعالی آن‌ها) و مستشهدین بین یدیه (آمادگی برای فدا کردن جان) به ایجاد زندگانی منتظرانه اقدام کند و هر لحظه به آسیب‌شناسی و کنترل نفس بپردازد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴ جلدی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق.
۲. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، مصحح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر (لابن المشهدی)*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱ جلدی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، ۱۵ جلدی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، دار العلم للملایین، ۶ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۳۷۶ق.
۶. حیدری، محمد، *معجم الافعال المتداوله*، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱ جلدی؛ نوبت اول؛ قم؛ ۱۳۸۱. ش
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، دارالقلم، چاپ اول، ۱ جلدی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۸. سیدبن طاووس، علی بن موسی طاووس الحسینی، *لهوف*، مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، نوید اسلام؛ ۱ جلدی؛ چاپ بیست و دوم، قم، ۱۳۹۳ق.
۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۳۰ جلدی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۰. صاحب، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، آل یاسین، عالم الکتب، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، مرتضوی، ۶ جلدی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، ۹ جلدی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، دار الکتب العلمیه، ۴ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی (ط- الإسلامیة)*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیة، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.